

شرحی بر نقد خرد ناب

به آنان که نبودشان آزار
و بودشان آرامم می دهد.
مترجم.

سرشناسه: گلیر، پل
Guyer, Paul

عنوان و نام پدیدآور: شرحی بر نقد خرد ناب و روند پیدایش آن/پل گلیر، آلن وود؛ ترجمه کسرا حاتم‌پوری.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۶۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۴۷-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Kritik der reinen Vernunft" است که از متن انگلیسی با عنوان "Critique of pure reason" به فارسی برگردانده شده است.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م.، سنجش خرد ناب - نقد و تفسیر

موضوع: شناخت (فلسفه)

موضوع: علت و معلول

موضوع: عقل

شناسه افزوده: وود، آلن، ۱۹۴۲ م.

شناسه افزوده: Wood, Allen W

شناسه افزوده: حاتم‌پوری، کسرا، ۱۳۵۹ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ش ۴ گ/۲۷۷۹ B

رده‌بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۰۷۳۷۴۴

شرحی بر نقد خرد ناب

و روند پیدایش آن

پل گایر و آلن وود

ترجمه کسرا حاتم پوری



این کتاب ترجمه بخشی است از

Immanuel Kant

Critique of Pure Reason

Trans. by Paul Guyer and Allen W. Wood

Cambridge University Press, 1997



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

پل گایر و آلن وود

شرحی بر نقد خرد ناب

و روند پیدایش آن

ترجمه کسرا حاتم‌پوری

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۰۴۷ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 047 - 8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

پیشگفتار مترجم	۷
پیش‌درآمد	۱۱
۱. چکیده نقد	۱۳
راهبرد نقد	۱۳
ساختار نقد	۱۸
«درآمد»: ایده فلسفه استعلایی	۲۳
«حسیات استعلایی»: مکان، زمان و ایدئالیسم استعلایی	۲۵
«تحلیل استعلایی»: قیاس‌های متافیزیکی و استعلایی	۲۸
اصول فاهمه ناب	۳۱
«دیالکتیک استعلایی»: نقد متافیزیک	۳۸
کاربرد تنظیمی ایده‌ها	۴۷
«آموزه روش»	۴۷
۲. پیام نقد	۵۱
۳. شکل‌گیری نقد	۵۷
شرحی نو [در باره اصول نخستین شناخت متافیزیکی] (۱۷۵۵) ...	۶۱
آثار فلسفی از سال ۱۷۶۲ تا ۱۷۶۴	۶۷

۸۱	تذ معارفه (۱۷۷۰).....
۱۰۳	۴. پیدایش نقد.....
۱۰۳	از ۱۷۷۰ تا ۱۷۷۲.....
۱۱۱	از سال ۱۷۷۴ تا ۱۷۷۵.....
۱۲۲	از سال ۱۷۷۶ تا ۱۷۷۷.....
۱۳۱	از ۱۷۷۸ تا ۱۷۸۰.....
۱۴۳	۵. تغییرهای ویراست دوم.....
۱۵۷	نمودار ساختاری نقد خرد ناب.....
۱۵۹	واژه‌نامه.....
۱۶۵	نمایه.....

پیشگفتار مترجم

هر کس اندکی با فلسفه آشنا باشد، نام کانت را شنیده است و هر کس آوازه کانت به گوشش رسیده باشد، به برخی واژگان و اصطلاحها برخورده است که همواره گرد نام کانت می‌گردند: خواب دگم‌باوری، انقلاب کوپرنیکی، فلسفه نقادی، شکوفایی شناخت‌شناسی نقد خرد ناب، اخلاق وظیفه‌محور و واژگانی دیگر که با نام کانت عجین شده‌اند. انقلاب کوپرنیکی چه بود؟ آیا اگر هیوم نبود، کانت در خواب می‌ماند؟ چه شد که کانت به سراغ شناخت‌شناسی رفت و به جای شناخت بیرون، به شناخت درون پرداخت؟ چرا او تحلیل ذهن عالم را ضروری‌تر از بررسی عین عالم دانست؟ کانت با کدام متافیزیک درافتاد و چه بخش‌هایی از سنت فلسفی گذشتگان را در لایه‌های نقد خردش حفظ کرد؟ کانت در دهه‌های پیش از نقادی چه می‌کرد؟ روند شکل‌گیری نقد کانتی از کجا آغاز شد و چه مسیری را پیمود تا به قله خرد ناب برسد؟ آیا در کتاب‌های پیش از نقادی، اثری از کانتِ نقاد وجود دارد؟ سنت لایب‌نیتس، ولف و باومگارتن چه نقشی در پیدایش نقد خرد ناب دارد؟ جایگاه فیزیک نیوتن کجاست؟

سنت رایج فلسفی ایران بیش‌تر به کانت نقاد می‌پردازد و کم‌تر از روند کانت شدن کانت سراغ می‌گیرد. قلت شرح‌های فارسی در باره دوره پیش از نقادی، بهترین گواه این ادعاست. البته، حجم آثار نقادی چنان زیاد و محتوای آن چنان سنگین است که تا حدودی این بی‌توجهی را موجه می‌کند. اما به هر روی، جای خالی اثرهای توضیحی در این باره به چشم می‌آید.

شرح حاضر پاسخ بسیاری از پرسش‌های بالا را در بر دارد. پل‌گایر و آلن وود دو تن از شارحان مشهور کانت و مترجمان آثار او به زبان انگلیسی‌اند و این نوشتار مقدمه آنان است بر ترجمه‌شان از نقد خرد ناب. این مقدمه در عین کوتاهی، شرحی سودمند برای خواندن کتاب نقد اول است و نکته‌هایی خواندنی دارد در باره چگونگی پیدایش نقد کانتی و کتاب نقد. مخاطب این کتاب استادان و دانشجویان فلسفه و نیز همه کسانی‌اند که در پی شناخت فلسفه کانت هستند. کوتاهی شرح مانع می‌شود که مقدمه‌ای بلند بر آن بنویسم و در باره فلسفه کانت و کتاب نقد توضیحی مفصل عرضه کنم. افزون بر این، کتاب‌های مفیدی در این باره به فارسی وجود دارد که نگارنده را از معرفی فلسفه کانت معاف می‌کند.

نخست، این شرح چکیده‌ای از کتاب نقد خرد ناب پیش می‌نهد و در باره ساختار و گفتار کتاب توضیح‌هایی می‌دهد. در این قسمت، ما معنای فلسفه استعلایی و تفاوت‌های آن را با تجربه‌باوری، شک‌گرایی و عقل‌باوری می‌بینیم. نویسندگان بخش‌های کتاب نقد را یک‌به‌یک مطرح می‌کنند و در باره هر یک از این بخش‌ها، کوتاه اما روشنگر توضیح می‌دهند. قسمت بعدی کتاب «پیام نقد خرد ناب» نام دارد. در این قسمت، هدف کانت از نگارش نقد اول بررسی و به معناهای سلبی و ایجابی فلسفه نظری کانت اشاره می‌شود. گذار از فلسفه نظری به فلسفه عملی و جمع

میان اصل علیت و اختیار انسانی از بحث‌های مهم این قسمت است. قسمت سوم کتاب «شکل‌گیری نقد» نام دارد. نویسندگان، در این قسمت، کتاب‌ها و رساله‌های دوره پیش از نقادی را به دقت بررسی می‌کنند و سرچشمه عناصر فلسفه نقادی را در آن‌ها می‌جویند. قسمت چهارم، «خاستگاه نقد»، حاوی حکایت خواندنی سال‌های سکوت کانت است، دوره معروف به «دهه سکوت». نویسندگان با بررسی نامه‌نگاری‌های کانت و شاگردش، مارکوس هرتس، مشکل‌ها و دشواری‌های پیش روی کانت را برمی‌شمارند. بررسی یادداشت‌ها و حاشیه‌نویسی‌های کانت مرحله‌هایی دیگر از پیدایش کتاب نقد خرد ناب را نشان می‌دهد. قسمت پایانی کتاب به تفاوت‌های ویراست نخست و دوم نقد اول می‌پردازد و حذف و اضافه‌های ویراست دوم را می‌نمایاند.

کوشیده‌ام ترجمه کتاب، با وجود دشواری نثر اصلی، آسان باشد. از این رو، سعی کرده‌ام به جای جمله‌های بلند و گاه نیم‌صفحه‌ای متن اصلی، جمله‌های کوتاه و گویا جایگزین کنم. البته، در کنار تسهیل متن، بر آن بودم تا حد امکان، هیچ چیزی از معنا کم یا به آن افزوده نشود. برای رسیدن به این مهم دست‌کم دو بار، به‌طور کامل، متن ترجمه با متن اصلی مقابله شد. در زمینه گزینش واژگان نیز و سواس زیادی به خرج دادم تا از دو نظر مقبول افتد: نخست، معنای فارسی واژه با واژه مبدأ مطابق باشد و، دوم، واژه در دل متن فارسی آرام گیرد و دشواری واژه سبب سختخوانی متن نشود. برای دست‌یافتن به این هدف، علاوه بر فرهنگ‌های معتبر انگلیسی و فارسی و نیز فرهنگ‌های موجود فلسفی به واژه‌نامه‌های بسیاری از کتاب‌های معتبر فلسفی مراجعه کردم که مترجمان بزرگ فلسفی معاصر نگاشته‌اند.

در مسیر این ترجمه دوستان عزیز در کنارم بودند که تشویقشان

سبب به پایان رساندن این متن دشوار شد و اکنون قدردان همه آن‌ها هستم. اما باید سپاسگزاری ویژه‌ای کنم از دوست ارجمندم میثم پورافضل که افزون بر ویرایش دقیق متن فارسی، قسمت‌های زیادی از کتاب را مقابله و نکته‌هایی نغزگوشزدم کرد. بی‌یاری این عزیزان، ترجمه به پایان نمی‌رسید و چنین شکلی نمی‌یافت. نکته‌ای همه‌گو را من هم باید بگویم: بی‌شک مسئولیت نقص‌های احتمالی این ترجمه بر عهده نگارنده است و امید دارم که استادان و دانشجویان گرامی مرا از نکته‌سنجی‌های باریک‌بینانه خود محروم نسازند. در پایان، بر خود فرض می‌دانم که از ناشر کتاب تشکر کنم که بی‌آشنایی پیشین با مترجم و بی‌منت، زحمت نشر کتاب را بر دوش گرفتند که در وانفسای وضع کنونی نشر، غنیمتی گهربار است.

کسرا حاتم‌پوری

تیرماه ۱۳۹۱

پیش‌درآمد

کتاب نقد خرد ناب ایمانوئل کانت از آثار بنیادین و ماندگار تاریخ فلسفه غرب است. کتاب در می ۱۷۸۱، هنگامی که وی پنجاه و هفت ساله شده بود، جامعه طبع پوشید و شش سال بعد، برای چاپ دوم، بازنگری اساسی شد. از سویی، کتاب نقد اوج سه دهه تلاش شخصی کانت بود و، از سوی دیگر، سرآغاز دو دهه بعدی اندیشه فلسفی او که به سرعت در حال شکل‌گیری بود و امروزه بسیار فراگیر شده است. بیش از دو سده از نخستین چاپ نقد اول می‌گذرد و کتاب همواره موضوع تفسیر پژوهشگران و پیوسته سرچشمه الهام فیلسوفان مبتکر بوده است. حکایت کامل تأثیرگذاری کتاب مستلزم نگارش تاریخ فلسفه از زمان کانت است که در این کوتاه نمی‌گنجد. در این اثر، پس از چکیده ساختار و گفتار نقد اول، طرح کلی پیدایش و پیشرفت آن را ترسیم خواهیم کرد؛ از نخستین رساله متافیزیکی کانت در ۱۷۵۵ تا انتشار نخستین نسخه کتاب در ۱۷۸۱ و بازنگری آن برای ویرایش دوم در ۱۷۸۷.

چکیده نقد

راهبرد^۱ نقد

در سال ۱۷۸۸، کانت در نتیجه‌گیری نقد دوم خود، نقد خرد عملی، جمله مشهورش را می‌نویسد: «دو چیز است که هرچه بیش‌تر و مداوم‌تر به آن‌ها بیندیشیم، ذهن را از ستایش و حیرتی فزاینده و همیشه‌نو می‌آکند: سپهر پرستاره بالای سرم و قانون اخلاقی درونم.»^۲ تقریباً این شعار در همه آثار

1. strategy

۲. در این نوشتار، ارجاع به اثرهای کانت، بجز نقد خرد ناب، بر اساس جلد و شماره صفحه ویراست معیار آلمانی آثار کانت نقل خواهد شد که آکادمی علمی سلطنتی پروس (آلمان بعدی) آن را ویرایش کرده و به ویراست آکادمی معروف است:
Kant's gesammelte Schriften, Berlin: Georg Reimer, later Walter de Gruyter & Co., 1900.

علامت اختصاری «R» به تأملات کانت اشاره می‌کند:

Kant's *Reflexionen*, the notes from his *Handschriftliche Nachlaß* (handwritten remains), as printed in Vols. 14-19 of the *Akademie* edition (edited by Erich Adickes and Friedrich Berger from 1911 to 1934).

در ارجاع به نقد خرد ناب، (A) به ویراست نخست و (B) به ویراست دوم اشاره می‌کند. مرجع این جمله نقد خرد عملی ۱۵۱:۵ است.

کانت به کار می‌آید؛ به‌ویژه در نقد خرد ناب.^۱ او از آغاز کار فلسفی‌اش، درگیر حل شماری از اساسی‌ترین مناقشه‌های علمی زمان خود بود تا یک بار برای همیشه، اصول بنیادین شناخت علمی جهان را طرح افکند و، از این رهگذر، شناخت ما از «سپهر پرستاره» را شرح دهد. از همان آغاز کار، کانت در پی نمایاندن سازگاری اختیار انسان با حقیقت علم مدرن بود؛ و اختیار فقط پیشفرض اخلاق نیست بلکه ارزشی غایی است که قانون اخلاقی آن را به کار می‌گیرد و می‌پروراند. در نقد خرد ناب، او کوشید بنیانهایی را هم برای قطعیت علم مدرن و هم برای امکان اختیار انسانی پایه بگذارد.

نقد اول کتابی دشوار است اما این دشواری فقط به سبب سختی موضع کانت نیست بل همچنین از آن روست که او در چندین جبهه علیه دیدگاه‌های گوناگونی موضع می‌گیرد که به‌گونه‌ی عام در آغاز فلسفه مدرن، و به‌گونه‌ی خاص در روشنگری آلمان، نمایان شدند. او، جهت آن‌که بتواند برای دفاع دوگانه‌اش از علم مدرن و خودمختاری^۲ جایی باز کند، احساس کرد باید همانند دکارت،^۳ لاک^۴ و هیوم^۵ دعاوی متافیزیک سنتی را دربند کشد؛ متافیزیکی که نزد او به شکل مکتب کریستیان ولف^۶ و پیروانش، به‌ویژه آلکساندر گوتلیب باومگارتن،^۷ نمودار می‌شد.^۸ کانت دیدگاه [متافیزیکی]

-
1. *Critique of Pure Reason* 2. autonomy 3. [René] Descartes (1596–1650)
 4. [John] Locke (1632–1704) 5. [David] Hume (1711–1776)
 6. Christian Wolff (1679–1754)
 7. Alexander Gottlieb Baumgarten (1714–1762)

۸. برای آگاهی کلی در باره فلسفه ولف و باومگارتن، نگاه کنید به

Lewis White Beck., *Early German Philosophy: Kant and his Predecessors* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1969), chs. XI and XII, pp. 256–96
 برای مطالعه شرحی در باره امکان عملی تداوم ولف‌گرایی و واکنشش به کانت، نگاه کنید به
 Fredrick C. Beiser, *The Fate of Reason* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1987), ch. 7, pp. 193–225.

ایشان را «دگم‌باوری»^۱ نامید و در دیباچه^۲ کتاب نقد اول، آن را همانند حکومت مستبدانه حکمرانی خودرأی دانست. او دگم‌باوری را هوس‌باز، خودسر، سودجو و، از این رو، دمدمی‌برشمرد که ناظران خردورز آن را سرزنش می‌کنند.

البته، کانت می‌خواست دیدگاه انتقادی^۳ خود در باره دگم‌باوری را از دیگر مخالفان دگم‌باوری جدا کند، که آن‌ها را به همان اندازه برای خرد خطرناک می‌دانست. نخستین مورد شک‌گرایی^۴ است که کانت دیوید هیوم را مدافع آن برمی‌شمرد.^۵ موضع دیگری که کانت رد کرد، تجربه‌باوری^۶ بود. در تجربه‌باوری، «چگونگی ایده‌ها»^۷ – آن‌سان که لاک در جستار در باره فهم انسان توضیح داده بود – شناخت مبنایی ما را می‌سازد، البته [اگر] ایده‌ها صرفاً در فرایند تجربه فردی حاصل شده باشند. کانت با دیدگاه فلسفی دیگری هم مقابله می‌کرد که آن را یکسان‌نگاری^۸ می‌نامید. یکسان‌نگاری نفس تصدیق‌های^۹ متافیزیکی را رد نمی‌کند اما هر کوششی را برای اثبات نظام‌مند و موشکافانه آن‌ها رد می‌کند. او در این مقام، شماری از فیلسوفان سرشناس را در نظر دارد که در موضوعاتی متافیزیکی، مانند هستی خدا و نامیرایی روح، با دگم‌باوران موافقتی اساسی دارند، اما نکته‌سنجی‌های مدرسی و گزاره‌ها و استدلال‌های دگم‌باوران آن‌ها را قانع نمی‌کند. در عوض، در نگاه ایشان، صرف «درک

1. dogmatism 2. Preface 3. *critical* 4. *skepticism*

۵. در قرن بیستم، هیوم اغلب مدافع شک‌گرایی دانسته نمی‌شود؛ بل او را کسی می‌دانند که شک‌گرایی را در باره متافیزیک سنتی به کار برد تا راهی بگشاید برای توضیح طبیعت‌گرایانه خود در باره باورهای محوری انسانی. نگاه کنید به

Norman Kemp Smith, *The Philosophy of David Hume* (London: Macmillan, 1941), and Barry Stroud, *Hume* (London: Routledge & Kegan Paul, 1977).

6. *empiricism* 7. *way of ideas* 8. *indifferentism* 9. *assertions*

سلیم»^۱ و عقل متعارف^۲ است که باور به موضوعات مذکور را سبب می‌شود؛ موضوعاتی که برای رفتاری توأم با کامیابی در زندگی انسانی به آن‌ها نیازمندیم.^۳

کانت ضمن آن‌که برای نقد و محدود کردن حوزهٔ متافیزیک سنتی می‌کوشید، در برابر تجربه‌باوری به دفاع از ادعای بنیادین خود نیز می‌اندیشید، یعنی امکان شناخت کلی^۴ و ضروری.^۵ آنچه او شناخت پیشینی^۶ یا پسینی^۷ می‌نامید، می‌توانست ادعایی را با اعتباری کلی و ضروری توجیه کند. او شناختی را پیشینی می‌نامید که مستقل از تجربه به وجود آید و از هیچ تجربهٔ خاصی برنیامده باشد. کانت همچنین در پی دفاع از منش علمی خود در برابر شکاکانی بود که استدلال‌های دقیق او را به بهانهٔ نابسندگی کنار می‌گذاشتند؛ و نیز در پی مبارزه‌ای بود در برابر پیروان «عقل متعارف» که آن‌ها را فضل‌فروش و سطحی می‌خواند. کانت همان‌گونه که متافیزیک دانان دگم‌باور را همانند مدافعان حکومت استبدادی می‌دانست، شکاکان را هم مشابه آوارگانی می‌شمرد که از همهٔ شکل‌های پایدار جامعهٔ مدنی نفرت دارند و در پی سرنگونی و براندازی شاهنشاهی متافیزیکنند. او لاک و پیروانش را افترازندگان برشمرد که تباری پست و نادرست به شاه نسبت می‌دهند. در نظر کانت، آنان که همهٔ پژوهش‌های متافیزیکی را یکسان می‌انگارند، دگم‌باورانی پنهانند؛

1. healthy understanding 2. common sense

۳. بین دو گروه «فیلسوفان وابسته به لاک» و «فیلسوفان سرشناس» که کانت توصیف می‌کند، تا اندازه‌ای همپوشانی وجود دارد. در بارهٔ این دو گروه از فیلسوفان، نگاه کنید به

Beiser, *The Fate of Reason*, ch. 6, pp. 165-92.

برای شناخت تأثیر فلسفهٔ «عقل متعارف» توماس راید، در آلمان دورهٔ کانت، نگاه کنید به Manfred Kuehn, *Scottish Common Sense in Germany, 1768-1800* (Kingston and Montreal: McGill-Queen's University Press, 1987).

4. universal 5. necessary 6. *a priori* 7. *a posteriori*

همانند حامیان رژیمی فاسد که کاستی‌های رژیم را ریشخند می‌زنند و به بی‌طرفی‌ای طعنه‌آمیز وانمود می‌کنند؛ حال آن‌که باوری مستقل [و خاص خود] ندارند.

از این رو، موضع کانت فقط او را به تخریب استدلال‌های متافیزیک سنتی وانمی‌دارد؛ بلکه او را به سمت جایگزین کردن متافیزیک علمی‌اش نیز سوق می‌دهد تا چیزی را تشکیل دهد که پیشینی نامیده می‌شود اما همچنین محدود به چیزی است که در تجربه متداول بدان نیاز داریم و گستره‌اش محدود به علم طبیعی است. بر این اساس، کانت باید راهی می‌جست تا در عین محدود کردن ادعاهای دگم‌باوری، از علم بودن متافیزیک نیز دفاع کند؛ علمی که هم ممکن است (که شک‌گراها منکرش بودند) و هم ضروری (که یکسان‌انگاران منکرش بودند). بنابراین، کانت در چندین جبهه گوناگون می‌جنگید؛^۱ او، هم در برابر دگم‌باوران و هم در برابر تجربه‌باوران، برای اثبات پاسخ‌ناپذیری بسیاری از پرسش‌های متافیزیکی می‌کوشید؛ اما در عین حال، از مواضعی دفاع می‌کرد که خود علیه آن‌ها تاخته بود. برای نمونه، در برابر تجربه‌باوران و شکاکان، او از امکان شناسایی^۲ پیشینی اصول بنیادین علم طبیعی سخن می‌گفت. همچنین، در عین این‌که می‌خواست به یکسان‌انگاران اثبات کند که علم متافیزیک مهم است، از برخی دیدگاه‌های ایشان نیز استقبال می‌کرد؛ زیرا فکر می‌کرد که در برخی پرسش‌های بی‌پاسخ متافیزیک، در واقع مهم‌ترین آن‌ها، می‌توانیم از گونه‌ای باور مبتنی بر عقل متعارف – باور به

۱. این استعاره را از لوئیس وایت بک وام گرفته‌ایم؛ رجوع کنید به مقاله‌اش با نام «Kant's Strategy» در

Lewis White Beck, *Essays on Kant and Hume* (New Haven: Yale University Press, 1978), pp. 3–19.

2. cognition

خدا، اختیار و نامیرایی – استفاده کنیم، زیرا آنها ستون ضروری چشم‌انداز اخلاقی ما هستند.

ساختار نقد

این طرح پیچیده به ساختار و گفتار بسیار پیچیده نقد خرد ناب انجامید. ساختار استادانه یا «معمارانه»^۱ نقد اول سدی برای درک بسیاری از خوانندگان آن بوده است، اما شرحی کوتاه در باره خاستگاه تقسیم‌های اصلی کتاب، روش‌نگر محتوای آن خواهد بود. هرچند مطالب کتاب بسیار ابتکاری است، در واقع کانت بخش بزرگی از ساختار کتابش را از الگوهای شناخته شده وام گرفته بود. پس از دیباچه (که در ویرایش دوم به کلی بازنویسی شد) و درآمد،^۲ او نقد را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کند: «آموزه عنصرها»^۳ و «آموزه روش».^۴ این تقسیم اقتباسی بود از بخش‌بندی رایج در کتاب‌های درسی منطق در آلمان که میان «منطق عام»^۵ و «منطق خاص»^۶ یا کاربردی^۷ تمایز می‌گذاشتند.^۸ تقسیم‌بندی کانت میان دو چیز فرق می‌گذارد: نخست «آموزه عنصرها» که توضیح اساسی نظریه‌شناسایی پیشینی و محدودیت‌های آن است و دوم تأملات او در باره لوازم روش‌شناختی نظریه‌ای که زیر عنوان «آموزه روش» می‌آید. در بخش آموزه روش، او میان برهان^۹ ریاضی و فلسفی و میان استدلال^{۱۰} نظری و

1. architectonic 2. introduction 3. Doctrine of Elements

4. Doctrine of Method 5. general logic 6. special logic 7. applied

۸. نگاه کنید به

Giorgio Tonelli, *Kant's Critique of Pure Reason within the Tradition of Modern Logic*, ed. David H. Chandler (Zürich and New York: Georg Olms, 1994), p. 6.

9. proof 10. reasoning

عملی و نیز میان روش انتقادی فلسفی خود و روش‌های دگم‌باوری، تجربه‌باوری و شک‌گرایی فلسفی فرق می‌نهد.

«آموزه عنصرها» نیز به دو بخش اصلی (البته بسیار ناهم‌اندازه) «حسیات استعلایی»^۱ و «منطق استعلایی»^۲ تقسیم می‌شود. در بخش نخست، کانت سهم پیشینی صورت‌های بنیادی حس‌پذیری^۳ انسان، یعنی زمان و مکان، را در شناخت انسانی برمی‌رسد. در بخش دوم، او به سهم پیشینی عقل^۴ در شناخت انسانی می‌پردازد، خواه سهمی راستین باشد خواه ساختگی. این تقسیم‌بندی از درآمد کتاب باومگارتن سرچشمه می‌گیرد که «حسیات» را عنوانی قرار داد برای علم «دانی»^۵ یا «شناسایی حسی»^۶ و در برابرش منطق را گذاشت که علم عالی^۷ یا شناسایی مفهومی بود.^۸ هنگام نوشتن نقد، کانت فرض باومگارتن را در باره امکان وجود علم ذوق^۹ (آنچه اکنون «زیبایی‌شناسی»^{۱۰} می‌نامیم) نپذیرفت و در عوض در نظریه خود این اصطلاح را به‌طور کلی در باره سهم صورت‌های

1. Transcendental Aesthetic 2. Transcendental Logic 3. *sensibility*
 4. intellect 5. lower 6. sensitive cognition 7. higher

۸. نگاه کنید به

Alexander Gottlieb Baumgarten, *Meditationes philosophicae de nonnullis ad poema pertinentibus* (1735), §§ 115–16; *Metaphysica* (1739), § 533; and *Aesthetica* (1750–58), § 1.

متن نخست را در این کتاب می‌یابید

A. G. Baumgarten, *Philosophische Betrachtungen über einige Bedingungen des Gedichtes*, ed. Heinz Paetzold (Hamburg: Felix Meiner, 1983), pp. 84–7

و دو متن دیگر را در:

A. G. Baumgarten, *Texte zur Grundlegung der Ästhetik*, ed. Hans Rudolf Schweizer (Hamburg: Felix Meiner, 1983), pp. 17, 79.

9. *taste*

10. aesthetic

حس‌پذیری در شناخت به کار برد.^۱ کانت در شرحی کوتاه در باره تمایز «منطق عمومی» و «منطق استعلایی» می‌گوید: منطق عمومی علمی بنیادین در باره صورت‌های اندیشه^۲ است، بی‌آنکه ابژه‌ها را بنگرد و منطق استعلایی علمی در باره صورت‌های بنیادین اندیشیدن به ابژه‌هاست (A 50-57/B 74-82). پس از این شرح کوتاه، او «منطق استعلایی» را به دو بخش اصلی «تحلیل استعلایی»^۳ و «دیالکتیک استعلایی»^۴ تقسیم می‌کند. تقسیم‌بندی او از تمایزی سرچشمه می‌گیرد که ارسطوئیان سده شانزدهم میان منطق حقیقت و منطق احتمال می‌نهادند و یوآخیم گئورگ داریس،^۵ استاد دانشگاه ینا، آن را در سده هجدهم به آلمان آورد. کانت با به کارگیری این تقسیم‌بندی، می‌خواهد میان سهم مثبت فاهمه و تلاش جعلی خرد تفاوت بگذارد: در بخش «تحلیل استعلایی» می‌گوید فاهمه در همکاری با حس‌پذیری [سهمی مثبت] در شرایط امکان تجربه و شناخت دارد؛ و در «دیالکتیک استعلایی» می‌گوید خرد در تلاشی جعلی، مستقل از حس‌پذیری، دیدگاهی متافیزیکی در باره اشیای فی‌نفسه می‌سازد. «تحلیل استعلایی» نیز به دو فصل تقسیم می‌شود: «تحلیل مفهوم‌ها»^۶ و «تحلیل اصول».^۷ در تحلیل مفهوم‌ها، در باره اعتبار کلی و ضروری مفهوم‌های ناب فاهمه یا

۱. نگاه کنید به یادداشت کانت در (A 21/B 35-6). پس از سال ۱۷۸۷، کانت به‌طور ضمنی انتقادش را در باره باومگارتن پس گرفت؛ آن‌جا که گفت حتی اگر علمی برای حکم‌های ذوق نباشد، اصلی پیشینی هست. در ۱۷۹۰، در کتاب نقد قوه حکم، کانت حکم‌های ناظر بر زیبایی و والایی طبیعی و هنری را، به‌مثابه «حکم‌های زیبایی‌شناسی» شرح می‌دهد. نقد قوه حکم اصطلاح «زیبایی‌شناسی» را که در اصل باومگارتن به کار برده بود، برای گفتگوی فلسفی در باره زیبایی طبیعی و هنری و ویژگی‌های مرتبط با آن به نامی رسمی بدل کرد.

2. thought 3. transcendental analytic 4. transcendental dialectic

5. Joachim Georg Darjes (1714-1792) 6. analytic of concepts

7. analytic of principles

مقوله‌ها^۱ سخن می‌گوید؛ مانند جوهر^۲ و علّیت^۳. در تحلیل اصول، به اصول بنیادین حکم^۴ تجربی می‌پردازد که مقوله‌ها را به کار می‌گیرد؛ اصولی چون پایداری جوهر^۵ و کلیت علّیت^۶.

«دیالکتیک استعلایی» نیز به دو فصل تقسیم می‌شود: «در باره مفهوم‌های خرد ناب» و «در باره استنتاج^۷‌های دیالکتیکی خرد ناب». در این فصل، کانت بدین امر می‌پردازد که خرد ناب چگونه ایده موجودها^۸ی متفاوتی، مثل روح، کل جهان و خدا را تولید می‌کند و سپس می‌کوشد با گسترش الگوهای استنتاج، واقعیت^۹ آن ایده‌ها را فراتر از مرزهای فاهمه اثبات کند؛ حال آن‌که الگوهای استنتاج فقط در مرزهای حس‌پذیری انسانی معتبرند. باید گفت که تلفیق بخش‌های دوگانه «تحلیل استعلایی» – «تحلیل مفهوم‌ها» و «تحلیل اصول» – با قسمت اصلی دیالکتیک – «استنتاج دیالکتیکی خرد ناب» – تکرار تقسیم‌بندی سنتی کتاب‌های منطق است؛ چرا که آن کتاب‌ها را نیز در سه بخش می‌آوردند: مفهوم‌ها، حکم‌ها و استنتاج‌ها.^{۱۰} کانت ساختار بالا را از آن رو به کار گرفت که بگوید: اگر مفهوم‌های فاهمه ناب را بر صورت‌های حس‌پذیری اعمال کنیم، اصول مستدل حکم را به وجود می‌آورند؛ اصولی که قلب متفاوتی یک

-
1. *categories* 2. *substance* 3. *causation* 4. *judgment*
 5. *conservation of substance* 6. *universality of causation* 7. *inferences*
 8. *entities* 9. *reality*

۱۰. این تمایز سنتی در چنین متن‌هایی یافت می‌شود:

Georg Friedrich Meier's *Auszug aus der Vernunftlehre* (1752).

کانت در درس‌های منطقش این تمایز سنتی را به کار می‌برد؛ مراجعه کنید به متن‌های منطقی او که گوته بنیامین پشه منتشر کرده است:

Immanuel Kant's Logic: A Manual for Lectures (1800), in *Immanuel Kant, Lectures on Logic*, ed. J. Michael Young (Cambridge: Cambridge University Press, 1992), especially pp. 589–629.

انتقادی او را برمی سازند. اما استنتاج‌های قیاسی خرد ناب، بدون توجه به مرزهای حس‌پذیری، فقط به پندارهای متافیزیکی می‌انجامند. کانت در سه قسمت به درمان استنتاج‌های وهمی می‌پردازد: نخست «مغالطه‌های خرد ناب»، دوم «جدلی‌الطرفین‌های خرد ناب» و سوم «ایدئال خرد ناب» که به ترتیب استدلال‌های نادرست متافیزیکی را در باره سرشت روح، اندازه و خاستگاه کل جهان، و هستی خدا شرح می‌دهند. این تقسیم‌بندی نیز از پیشینیان کانت سرچشمه می‌گیرد: ولف و باومگارتن متافیزیک را به دو بخش تقسیم می‌کردند: «متافیزیک عام» یا «هستی‌شناسی» و «متافیزیک خاص». آن‌ها متافیزیک خاص را نیز سه قسمت می‌کردند: «روان‌شناسی عقلانی»،^۱ «کیهان‌شناسی عقلانی»^۲ و «یزدان‌شناسی عقلانی».^۳ کانت آموزه «تحلیل استعلایی» را جایگزین «هستی‌شناسی» آن‌ها کرد (نگاه کنید به A 247/B 303) و سپس نقدش را در باره آموزه‌های متافیزیک دگم‌باورانه با ویران کردن قسمت‌های سه‌گانه متافیزیک خاص نشان داد، یعنی روان‌شناسی، کیهان‌شناسی و یزدان‌شناسی که فقط بر خرد ناب استوار بودند.

در پایان، در بخش «آموزه روش»، کانت به نتیجه کارش در باره تخریب متافیزیک سنتی می‌اندیشد و برخی بخش‌های آن را بازسازی می‌کند. او این بخش را به چهار قسمت تقسیم می‌کند: «انضباط»،^۴ «قانون»،^۵ «معماری»^۶ و «تاریخ» خرد ناب. دو قسمت نخست مفصل‌تر از قسمت سوم و چهارم هستند. در قسمت «انضباط خرد ناب»، او میان ماهیت برهان ریاضی و استدلال فلسفی تفاوتی بزرگ می‌گذارد و در باره روش انتقادی یا استعلایی جدید خود تفسیری مهم پیش می‌نهد. در

1. rational psychology 2. rational cosmology 3. rational theology
4. Discipline 5. Canon 6. Architectonic

قسمت «قانون خرد ناب»، او با تمایز روش فلسفه نظری و فلسفه عملی، راهی برای فلسفه اخلاق آینده‌اش می‌گشاید و نخستین طرح کلی استدلالی را نشان می‌دهد که در هر سه نقدش به کار می‌برد. یعنی، خرد عملی می‌تواند باورهای متافیزیکی خدا، اختیار و نامیرایی روح را توجیه کند، درحالی که خرد نظری هرگز در باره چنین چیزهایی شناختی به دست نمی‌آورد. در دو قسمت پایانی بخش «آموزه روش»، «معماری خرد ناب» و «تاریخ خرد ناب»، او بار دیگر تفاوت روش فلسفه انتقادی خود را با دگم‌باوری، تجربه‌باوری و شکاکیت بیان و با اصطلاحاتی تاریخی و نظام‌مند در باره تفاوت‌هایشان بحث می‌کند. در واقع، هرچند کانت بررسی تاریخ فلسفه را شیوه‌ای علمی نمی‌داند، در چند ورق از قسمت «تاریخ خرد ناب»، مسئله را این‌گونه طرح می‌کند که تاریخ فلسفه مدرن عبارت است از استعلا [یا فراروی] از تجربه‌باوری و عقل‌باوری که با فلسفه انتقادی خود او اتفاق افتاده است. ما نیز امروزه همچنان به این الگو پایبندیم؛ هرچند باید میراث و پیروان فلسفه کانت را نیز در آن بگنجانیم. اکنون، پس از بررسی سازمان نقد خرد ناب، شرحی کوتاه از محتوای آن پیش خواهیم نهاد.

«درآمد»: ایده فلسفه استعلایی

خود کانت اغلب می‌گوید که جنبه سلبی پروژه انتقادی او، یعنی نقد متافیزیک دگم‌باورانه، مهم‌ترین بخش کتاب است، اما نقد با آموزه مثبت کانت در باره عنصرهای پیشینی شناخت انسان آغاز می‌شود. در درآمد کتاب، او شناخت ریاضی، فیزیکی و روزمره طبیعت را نیازمند حکم‌هایی قطعی می‌داند که «ترکیبی» هستند و نه «تحلیلی»؛ یعنی حکم‌هایی فراتراز آنچه فقط از محتوای ضمنی مفهوم‌ها درک می‌شود، حکم‌هایی که

صرفاً محصول اعمال اصول منطقی این همانی و عدم تناقض بر مفهوم‌ها نیستند. همچنین، شناخت حکم‌ها باید پیشینی، یعنی مستقل از هر تجربه جزئی باشد؛ زیرا هیچ‌گاه تجربه جزئی نمی‌تواند کلیت و ضرورت آن‌ها را اثبات کند. کانت پرسش در باره چگونگی امکان حکم‌های ترکیبی پیشینی را «مسئله اصلی خرد ناب» می‌نامد (B 19) و برای پاسخ به آن علمی کاملاً نو را پیشنهاد می‌کند (A 10–16/B 24–30).

علم جدیدی که کانت آن را «استعلایی» می‌نامد (A 11/B 25)، به طور مستقیم با ابژه‌های شناسایی تجربی کاری ندارد اما با بررسی قوه‌های ذهنی که به طور کلی برای هرگونه شناسایی ابژه‌ها بدان‌ها نیاز داریم، شرط‌های امکان تجربه ابژه‌ها را برمی‌رسد. او با لاک موافق است که ما شناخت فطری^۱ نداریم؛ یعنی پیش از آغاز تجربه فردی خودمان، خدا یا طبیعت شناخت هیچ گزاره جزئی‌ای را در ما ننهاده‌اند.^۲ اما [در نگاه کانت]، تجربه پیامد دو چیز است: نخست تأثیر ابژه‌های بیرونی بر حواس و دوم عملیات قوه‌های شناختی^۳ ذهن انسان در واکنش به این تأثیر (A 1, B 1). او مدعی می‌شود که با به کارگیری نفس همین قوه‌ها، می‌توان به شناسایی «ناب» یا پیشینی بخش‌های سهیم در تجربه رسید، بی‌آن‌که به تأثیر ابژه‌های بیرونی بر تجربه نگریسته شود. کانت توانایی شناختی ذهن انسان را دو قسمت می‌کند: نخست، پذیرندگی^۴ در برابر تأثیر ابژه‌های بیرونی که بر ما عمل می‌کنند و سبب احساس در انسان می‌شوند و به وسیله همین احساس، در شهود تجربی، ابژه‌ها به انسان داده می‌شوند. دوم، قوه فعال [ذهن] که زیر لوای مفهوم‌ها از داده‌های شهود گزارش

1. *innate*

۲. نگاه کنید به

Essay Concerning Human Understanding book I, chs. 2–4.

3. *cognitive* 4. *receptivity*

می‌دهد و در باره آن‌ها حکم صادر می‌کند؛ این قوه ذهن را فاهمه^۱ می‌نامند (A 19/B 33). همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، بر اساس این تقسیم‌بندی، کانت بخش «آموزه استعلایی عنصرها» را به دو قسمت تقسیم می‌کند: «حسیات استعلایی» که به حس‌پذیری و صورت ناب آن می‌پردازد و «منطق استعلایی» که کارکردهای فاهمه و حکم را می‌پژوهد که در خرد نظری، هم کارکردی جعلی دارند و هم مشروع.

«حسیات استعلایی»: مکان، زمان و ایدئالیسم استعلایی

«حسیات استعلایی» علی‌رغم کوتاهی – فقط سی صفحه از ویراست نخست و چهل صفحه از ویراست دوم – در باره مجموعه موضوعاتی مهم، پارادوکس‌نما^۲ و حتی انقلابی‌ای بحث می‌کند که مسیر بخش‌های آینده نقد اول را معین می‌کنند. همچنین، در دو سده اخیر، حسیات استعلایی موضوع بخش بزرگی از پژوهش‌های عالمانه در باره نقد اول بوده است.^۳ در این قسمت، او می‌کوشد میان دو چیز تمایز بگذارد: میان بخشی از شناسایی که قوه پذیرنده حس‌پذیری انسان آن را می‌سازد و بخشی که صرفاً ابژه‌های مؤثر بر انسان آن را می‌سازد (A 21–2/B 36). در نگاه او، مکان و زمان صورت‌های ناب همه شهودهایی هستند که قوه حس‌پذیری به ما می‌دهد و از این رو، صورت چیزهایی هستند که می‌توانیم در باره آن‌ها شناخت پیشینی داشته باشیم. راه حل کانت، در منازعه نیوتن^۴ و لایب‌نیتس بر سر زمان و مکان، بر همین پایه استوار

1. understanding 2. paradoxical

۳. یک قرن پیش، دانش‌پژوه بزرگ کانتی، هانس فایهینگر، تفسیری دو جلدی منتشر کرد در ۱۰۶۶ صفحه که فقط به درآمد و «حسیات استعلایی» کتاب نقد پرداخته بود! نگاه کنید به Hans Vaihinger, *Commentar zu Kants Kritik der reinen Vernunft*, 2 vols. (Stuttgart: Spemann and Union Deutsche Verlagsgesellschaft, 1881–92).

4. [Isaac] Newton (1642–1727)

است. نیوتن مکان و زمان را اموری خودبنیاد می‌دانست، یعنی مستقل از ابژه‌هایی که اشغالشان کرده‌اند. لایب‌نیتس آن‌ها را نظامی از نسبت‌ها^۱ برمی‌شمرد، سازه‌هایی^۲ مفهومی که بر ویژگی‌های ذاتی و غیرنسبی^۳ اشیاء مبتنی‌اند؛ اشیائی که در نظر ما، به صورت مکانی-زمانی^۴ با هم مرتبطند.^۵ پیشنهاد کانت به هر دو دیدگاه این است که مکان و زمان نه اموری خودایستا^۶ هستند و نه طوری به اشیاء چسبیده‌اند که گویی ذاتی‌اند؛ بلکه فقط صورت‌های حس‌پذیری ما هستند و از این رو شرط‌هایی هستند که ابژه‌های تجربه فقط در ظرف آن‌ها پدیدار می‌شوند و نیز اصل بنیادین تصور^۷ و تفرد^۸ ابژه‌ها هستند. در نگاه او، فقط بدین شیوه می‌توانیم از جلوه ضروری مکان و زمان شرحی شایسته پیش بنهیم که در همه تجربه‌ها، مقداری^۹ منفرد اما نامتناهی^{۱۰} هستند؛ یعنی همان ویژگی تجربه که نیوتن با انگاره^{۱۱} ناساز^{۱۲} متافیزیکی مکان مطلق و زمان مطلق، به مثابه ابزار حسی خدا،^{۱۳} آن را شرح می‌داد. همچنین، پیشنهاد کانت مشخصه پیشینی و در عین حال ترکیبی گزاره‌های ریاضی را توجیه می‌کند. این گزاره‌ها شناخت آدمی را در باره ویژگی‌های فیزیکی کمیت‌ها و شکل‌هایی روشن می‌کنند که در مکان و زمان داده شده‌اند. راه کانت قطعیتی شناخت‌شناسانه در پی می‌آورد که در تفسیر لایب‌نیتسی زمان و مکان

1. relations 2. constructs 3. non-relational 4. spatiotemporally

۵. نمایش کلاسیک این نزاع در نامه‌های میان لایب‌نیتس و ساموئل کلارک، از پیروان نیوتن، مندرج است که در سال ۱۷۱۷، یک سال پس از مرگ لایب‌نیتس، کلارک آن‌ها را منتشر کرد. نگاه کنید به

H. G. Alexander, ed., *The Leibniz-Clarke Correspondence* (Manchester: Manchester University Press, 1956).

6. subsistent

7. representation 8. individuation 9. magnitudes 10. infinite

11. notion 12. incoherent

۱۳. *sensorium dei*: نیوتن مکان را ابزار خداوند برای درک هستی می‌داند. -م.

وجود ندارد؛ زیرا لایب‌نیس آن‌ها را صرف نسبت‌هایی می‌داند که از ابژه‌های سابقاً موجود انتزاع شده‌اند (A22_5/B37_41, A30_2/9_46B).

رای کانت در این باره که مکان و زمان صورت‌های ناب شهود هستند، او را به نتیجه‌ای پارادوکس‌نما می‌رساند، دایر بر این‌که زمان و مکان از لحاظ تجربی، واقعی^۱ اما از لحاظ استعلایی، ایدئال^۲ هستند و ابژه‌هایی که در زمان و مکان داده می‌شوند نیز همین حکایت را دارند. شرح دقیق ادعای کانت موضوعی شد برای بحث و جدل،^۳ اما به‌طور کلی باید گفت که [در این نظریه] فقط با دیدگاهی انسانی می‌توان از مکان و زمان و مکانی-زمانی بودن ابژه‌های تجربه سخن گفت. از این رو، ما مکان و زمان را نه فی‌نفسه، بل آن‌چنان می‌شناسیم که تحت شرایط حس‌پذیری انسانی پدیدار شده‌اند (A 26_30/B 42_5, A 32_48/B 49_73). این همان آموزه‌ی پرآوازه‌ی ایدئالیسم استعلایی کانت است که به شکل‌های گوناگون، در سراسر نقد خرد ناب (و دو نقد بعد) به کار گرفته می‌شود، که هم ایجابی است و هم سلبی. [ایدئالیسم استعلایی] در «حسیات استعلایی» و «انضباط خرد ناب» ایجابی است و امکان شناخت ترکیبی پیشینی را در ریاضیات شرح می‌دهد؛ و در «دیالکتیک استعلایی» سلبی است و قلمرو شناسایی انسانی را به پدیدارهای عرضه‌شده بر حس‌پذیری فرو می‌کاهد و، در عین حال، هرگونه شناسایی اشیاء فی‌نفسه را منکر می‌شود؛ یعنی شناسایی واقعیت‌های برتری که مستقل از سرشت^۴ توانایی‌های شناختی انسان باشند.

1. real 2. ideal

۳. برای اطلاع از تفسیرهای دیگر، نگاه کنید به

Henry E. Allison, *Kant's Transcendental Idealism* (New Haven: Yale University Press, 1983) and Paul Guyer, *Kant and the Claims of Knowledge* (Cambridge: Cambridge University Press, 1987).

4. constitution

«تحلیل استعلایی»: قیاس‌های متافیزیکی و استعلایی

«منطق استعلایی» طولانی‌ترین و متنوع‌ترین بخش نقد است که دو قسمت اصلی دارد: [قسمت نخست،] «تحلیل استعلایی» سازنده که سرچشمه مفهومی‌های پیشینی، یعنی فاهمه را برمی‌رسد؛ فاهمه‌ای که با همراهی صورت‌های شهود از قبل تحلیل شده، شناسایی پیشینی را اعطاء می‌کند. [قسمت دوم،] «دیالکتیک استعلایی» ویرانگر است که قوه خرد را برمی‌رسد. در آغاز، کانت خرد را سرچشمه استدلال‌های وهمی و شبه‌علم‌های متافیزیکی برمی‌شمرد؛ هرچند در پایان کار، آن را سرچشمه اصل‌هایی تنظیم‌کننده و ارزشمند می‌خواند که پژوهش انسانی و استدلال عملی را راه می‌برد. همان‌گونه که پیش از این دیدیم، «تحلیل استعلایی» نیز دو قسمت دارد: «تحلیل مفهوم‌ها» با مفهوم‌های فاهمه سروکار دارد و «تحلیل اصول» در باره اصول فاهمه است که از کاربرد مفهوم‌های فاهمه بر صورت‌های شهود برمی‌آیند.

در «تحلیل مفهوم‌ها»، کانت فاهمه را سرچشمه مفهومی‌هایی معرفی می‌کند که پیشینی و شرط امکان هرگونه تجربه‌ای هستند. دوازده مفهوم بنیادینی که او مقوله‌ها نامشان می‌دهد، مفهوم‌های بنیادین ابژه به‌طور عام یا صورت‌هایی هستند برای همه مفهومی‌های خاص ابژه‌ها. مقوله‌ها به‌همراه صورت‌های پیشینی شهود، بنیان هرگونه شناسایی ترکیبی پیشینی‌اند. در قسمت آغازین «تحلیل استعلایی» (A 66–81/B 91–116) که در ویراست دوم نقد «قیاس متافیزیکی» مقوله‌ها نام گرفت (B 159)، کانت دوازده مقوله را از جدول دوازده‌گانه کارکردهای منطقی^۳ یا صورت‌های حکم – جنبه دلالت‌گر^۴ منطقی همه حکم‌ها – بیرون می‌کشد. در نگاه او،

1. deduction 2. pseudo_sciences 3. logical functions

4. significant aspect

همان‌گونه که وجوهی ذاتی برای حکم‌ها وجود دارد، همچنین، باید مطابق آن حکم‌ها، راه‌هایی وجود داشته باشد که از طریق آن‌ها برای ابژه‌ها مفهوم بسازیم، تا آن‌که حکم‌هایمان راجع به ابژه‌ها باشند.

چهار وجه^۱ منطقی اصلی در حکم‌ها وجود دارد: نخست کمیت^۲ یا قلمرو حدود-موضوع؛^۳ دوم کیفیت^۴ یا حدود-محمول^۵ که واقعیت‌ها و سلب‌ها را در بر دارد؛ سوم نسبت^۶، یعنی این‌که حکم‌ها نسبت میان یک موضوع و محمول یا نسبت میان چند حکم حملی^۷ را ایجاب می‌کنند؛ و چهارم جهت^۸، یعنی حکم‌ها حقیقتی ممکن، محقق^۹ یا ضروری را اسناد می‌دهند. زیر هر یک از این چهار شاخه اصلی، سه گزینه مختلف لحاظ می‌شود: هر حکمی کلی،^{۱۰} جزئی^{۱۱} یا شخصی^{۱۲}؛ موجب^{۱۳}، سالبه^{۱۴} یا معدوله^{۱۵}؛ حملی،^{۱۶} شرطی^{۱۷} یا انفصالی^{۱۸}؛ و ظنی^{۱۹}، تحقیقی^{۲۰} یا یقینی^{۲۱} است. کانت می‌گوید بر اساس این دوازده امکان منطقی، دوازده مقوله بنیادی نیز وجود دارد که با آن‌ها کیفیت، کمیت، نسبت و جهت ابژه‌ها درک می‌شود (A 70/B 95, A 80/B 106). این ادعای بحث‌انگیز کانت که دوازده کارکرد منطقی در حکم‌ها هست و دقیقاً مطابق با آن‌ها، دوازده مقوله برای درک ابژه‌ها وجود دارد، از همان آغاز محل مناقشه بوده است.^{۲۲}

-
1. features 2. *quantity* 3. subject-terms 4. *quality* 5. predicate-terms
 6. *relation* 7. subject-predicate judgments 8. *modality* 9. actual
 10. universal 11. particular 12. singular 13. affirmative 14. negative
 15. infinite 16. categorical 17. hypothetical 18. disjunctive
 19. problematic 20. assertoric 21. apodictic

۲۲. برخی از وارثان کانت چون فیشته و هگل نخستین نقدها را بر «قیاس متافیزیکی» وارد کردند. نقدی مدرن و کلاسیک را می‌توان در این کتاب یافت:

J. F. Bennett, *Kant's Analytic* (Cambridge: Cambridge University Press, 1966).

حتی اگر استدلال کانت محرز سازد که مفهومی قطعی پیشینی وجود دارند، باز هم بسیار بلندپروازانه است که ادعا کنیم همه این مفهومیها، به طور کلی و ضروری، بر ابژه‌هایی اعمال می‌شوند که تجربه به ما می‌دهد. در فصل «قیاس استعلایی مقوله‌ها»، کانت عهده‌دار این پروژه بلندپروازانه شد؛ فصلی که بنا بر گفته خودش در ویراست نخست نقد، بیش‌ترین زحمت را برای آن کشید (AXVI) و، با این حال، در ویراست دوم تقریباً آن را به کلی بازنویسی کرد (A 84-130/B 116-69)؛ البته پس از تلاش‌های دیگری که در اثرهای میانی کرده بود؛ یعنی، تمهیدات (۱۷۸۳) و بنیادهای متافیزیکی علم طبیعی (۱۷۸۶). کانت در هر دو ویراست نقد، البته نه در کارهای دوره میانی، استدلالش را بر این قضیه متمرکز می‌کند که می‌توان از طریق آنچه «وحدت استعلایی خوداندریافت^۱» نامیده می‌شود، تجربه انسانی را به سوژه این همان واحدی نسبت داد؛ به شرطی که عنصرهای تجربه شهودی به گونه‌ای ترکیبی تلفیق شوند و ابژه‌هایی را به ما ارائه کنند که از طریق مقوله‌ها به فکر درآمده‌اند. بنابراین، مقوله‌ها بر ابژه‌ها حمل می‌شوند، نه از آن رو که ابژه‌ها مقوله‌ها را ممکن می‌کنند بل از آن رو که خود مقوله‌ها شرط الزامی تصور همه ابژه‌های ممکن تجربی هستند. این که ایده وحدت خوداندریافت دقیقاً مستلزم چه چیزی است یا این که دقیقاً چه نسبتی میان خوداندریافت و بازنمود ابژه‌ها وجود دارد، موضوع‌هایی مبهم و مناقشه‌انگیزند؛ و حتی با

دفاعی متأخر در باره قیاس متافیزیکی را در این کتاب‌ها می‌توان یافت:

Béatrice Longuenesse, *Kant et la pouvoir de juger* (Paris: PUF, 1993) and Reinhard Brandt, *The Table of Judgment*, trans. Eric Watkins, North American Kant Society Studies in Philosophy, Volume 4 (Atascadero, Cal.: Ridgeview, 1995).

1. apperception